

* مقایسه مبانی فلسفی و آراء تربیتی فارابی با روسو*

سیف الله فضل الهی قمشی^۱

محمود امیدی^۲

حسن نجفی^۳

چکیده

هدف اصلی این پژوهش، بررسی تطبیقی مبانی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی و ارزش‌شناسی فلسفه تربیتی فارابی و روسو است. روش پژوهش توصیفی - تحلیل اسنادی، و ابزار گردآوری اطلاعات فرم‌های فیش‌برداری بوده است. نتایج پژوهش نشان داد یکپارچگی هستی، امکان شناخت و درک حقیقت و معرفت از طریق حواس، آفرینش پاک انسان و برخورداری انسان از ارزش مهم در جهان، فضائل اخلاقی راه دست‌یابی به سعادت و استفاده از هنر و ذوق ابزاری برای کسب آرامش روحی از وجوده اشتراک به ترتیب در ابعاد هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی و ارزش‌شناسی دو فیلسوف است. از سوی دیگر، تقسیم‌بندی جهان به مراتب مختلف، تقسیم‌بندی مختلف از علوم و معرفت، درجه‌بندی نفس آدمی، روش تربیت منفی و اکتسابی و

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۱/۲۵ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۷/۱۳.

۱. استادیار گروه علوم تربیتی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم
fazlollahhigh@yahoo.com

۲. کارشناس ارشد مطالعات برنامه درسی از دانشگاه شاهد (نویسنده مسؤول)
mahmoudomidi@yahoo.com

۳. دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شاهد
hnajafih@yahoo.com

انتسابی بودن اخلاق آدمی از وجه افتراق به تریست در ابعاد هستی‌شناسی،
معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی و ارزش‌شناسی دو فیلسوف می‌باشد.
واژگان کلیدی: مبانی فلسفی، مقایسه، فارابی، روسو.

(5)

مقدمہ

فلسفه واژه‌ای است که ریشه یونانی دارد. همه علمای قدیم و جدید، که با زبان یونانی و تاریخ علمی یونان قدیم آشنا بوده‌اند، معتقدند این لغت مصدر جعلی عربی کلمه «فیلوسوفیا» است. کلمه «فیلوسوفیا» مرکب از دو کلمه: «فیلو» و « Sofiya » است. کلمه «فیلو» به معنی دوستداری و کلمه « Sofiya » به معنی دانایی است. پس کلمه «فیلوسوفیا» به معنی دوستداری دانایی است. افلاطون، سocrates را «فیلوسوفیس»، یعنی دوستدار دانایی معرفی می‌کند. بنابر این کلمه «فلسفه»، که مصدر جعلی عربی است، به معنی فیلسفی گری است (مطهری، ۱۳۸۸-۱۲۷۱). فلسفه در مفهومی بسیار کلی شامل تلاش انسان در جهت اندیشه نظری، تأملی و نظامدار درباره جهان و رابطه انسان با آن است (گوتک، ۱۳۹۱-۶۰). مبانی فلسفی شامل هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی و ارزش‌شناسی می‌شود. هستی‌شناسی یا متافیزیک، یعنی مطالعه ماهیت واقعیت غایی، شامل نظریه‌پردازی درباره وجود است. معرفت‌شناسی در مورد نظریه دانش و شناخت بحث می‌کند و معرفت‌شناسی بنیادهای معرفت را تعریف می‌کند. ارزش‌شناسی به بحث درباره نظریه ارزش می‌پردازد و در صدد است تا آنچه را که از حیث اخلاقی خیر و صحیح است توصیه نماید. اخلاق و زیبایی‌شناسی پخش‌های ارزش‌شناسی را تشکیل می‌دهند (همان، ص ۹-۶).

فارابی، به اعتقاد اکثر اندیشمندان مسلمان، مبدع فلسفهٔ اسلامی است (داوری اردکانی، ۱۳۷۷). شاید فارابی تنها فیلسوف مسلمانی باشد که دربارهٔ همهٔ موضوع‌های مربوط به فلسفهٔ مطلب نوشته است. فارابی با بهره‌گیری از فیلسوفان قدیم یونان دست به ابداع فلسفهٔ اسلامی زد و بعدها به دلیل همین ابداع، که در

جهات مختلف بوده است، وی را معلم ثانی لقب دادند. ژان ژاک روسو نیز از اندیشمندانی است که نظریاتش در زمینه‌های گوناگون از جمله حقوق، تعلیم و تربیت، جامعه‌شناسی و... تأثیر شگرفی بر صاحبنظران بعد از او گذاشت؛ به طوری که برخی از اندیشمندان (اویج، ۱۳۷۵؛ مایر، ۱۳۵۱؛ فرمینی فراهانی، ۱۳۸۴) بر این عقیده‌اند که یافتن فردی در تاریخ اندیشه‌ها، مانند روسو، که با بیان نیمی از حقیقت، این اندازه اثر عمیق بر بشریت داشته باشد، مشکل خواهد بود. مبانی فلسفی روسو بر مبنای طبیعت پایه‌گذاری شده است و او هر چیز که به دست طبیعت سپرده شود را می‌پسندد.

از این رو مقایسه آراء و اندیشه‌های فلسفه‌بزرگ و استخراج وجود اشتراک و افتراق اندیشه‌های آنها، یکی از زمینه‌های مهم ترویج افکار و نیز بستر سازی مناسب به منظور بهره‌برداری از آراء آنان در زمان حاضر می‌باشد. این تحقیق با هدف بررسی تطبیقی مبانی فلسفی و آراء تربیتی فارابی، مؤسس فلسفه اسلامی، و روسو، فیلسوف بزرگ غرب، می‌کوشد به این سؤال پاسخ دهد که «مانی فلسفی از دیدگاه معلم ثانی و روسو چیست و وجه اشتراک و افتراق آنها کدام است؟».

ادبیات تحقیق

محمد بن محمد طرخان اوزلوغ ملقب به ابونصر فارابی و مشهور به معلم ثانی، از بزرگ‌ترین فیلسوفان مسلمان است. وی را ترک تبار و از اهالی فاراب دانسته‌اند. تاریخ تولد او را ۲۶۰ ق برابر با ۸۷۴ م و سال در گذشت او را ۳۳۹ ق برابر با ۹۵۰ م گفته‌اند. فارابی از دیار خود که سرزمینی ترک نشین و در محدوده حاکمیت ایران بوده است، به سوی مغرب مسافت کرد و در بغداد، مجلس ابوبشر متی بن یونس را درک نمود و از او منطق آموخت و پس از آن به حرّان رفت و در نزد یوحنا بن حیلان نیز به آموختن منطق پرداخت و در اندک زمانی از معاصران خود پیشی گرفت و بر معارف روزگار خود تسلط یافت. ابونصر در نزد سیف الدوله حمدانی که امارت حلب را داشت، جایگاه ویژه یافت و از احترام و

مکانتی رفیع برخوردار گشت. گذشته از آنکه سرآمد روزگار خود در علوم و حکمت بود، زهد پیشه و عزلت‌گزین نیز بود و در زندگی دنیا به اندک قناعت می‌کرد، درباره تنگدستی او هنگام تحصیل، حکایت‌هایی نقل شده است که نشان از استواری او در راه دانش‌اندوزی دارد (اعرافی و همکاران، ۱۳۸۷، ۸۵). بنابراین فارابی از بزرگترین فلاسفه و دانشمندان اسلام محسوب می‌شود، غزالی هم که بعدها خواست به انکار فلاسفه اقدام کند، در ابتدای کتاب تهافت الفلاسفه می‌گوید: «من در میان فلاسفه اسلام، چنانچه همگان عقیده دارند، از ابونصر فارابی و ابوعلی کسی را برتر نمی‌شناسم. از این رو در مباحث علمی فقط بر این دو اعتراض می‌کنم؛ زیرا اگر خطای این دو ثابت شد خطای دیگران به طریق اولی ثابت است (خدیو جم، ۱۳۸۸، ص ۲۸-۲۹).

ژان ژاک روسو نماینده فلسفه تربیتی در قرن هجدهم اروپاست که در تاریخ ۲۸ ژوئن سال ۱۷۱۲ در شهر ژنو سوئیس به دنیا آمد. پدر روسو، ایزاک روسو و مادرش سوزان برنار نام داشتند که در سال ۱۷۰۴ با هم ازدواج کردند. گفته می‌شود که مادرش بر اثر تب ناشی از زایمان روسو بعد از تولد وی درگذشت. روسو در مورد تولد خود چنین می‌گوید: «من در حالی چشم به جهان گشودم که نشانه‌های بسیار محدودی از زندگی در من دیده می‌شد، چنانکه به زنده نگهداشتن من کمتر امید می‌رفت» (ویل و آریل دورانت، ۱۹۲۹). حرفة پدر روسو ساعت‌سازی بود. او هیچ گونه تلاشی در راستای تعلیم و تربیت فرزند خود انجام نمی‌داد و در واقع روسو از هر قید و بندی آزاد بود و فقط شب‌ها که پدر به خانه می‌آمد او مجبور به خواندن کتاب رمان می‌شد. پدر او پس از درگیری در یک ماجراهی دولتی مجبور به ترک ژنو گردید. بعد از مدتی عمه روسو مسؤولیت تربیت و نگهداری او را به عهده گرفت. عمه او هم مثل پدرش هیچ گونه تلاشی در جهت تربیت او انجام نمی‌داد. وقتی که روسو به سن ده سالگی رسید تربیت او به یکی از عموهای زادگانش، به مدت دو سال سیرده شد و روسو در این مدت

تحت آموزش‌های سختی قرار گرفت. روسو بعدها به عنوان شاگرد یک قلمزن کار کرد، در آنجا با او با خشونت رفتار می‌شد. روسو مدتی هم در یک چاپخانه مشغول به شاگردی شد. در نهایت روسو در سن شانزده سالگی از خانه فرار کرد.
او اول به ساوآ رفت و بعد از آنجا به پاریس گریخت (اعتراضات، ۱۳۸۷). در نهایت روسو بعد از گذراندن یک زندگی پر فراز و نشیب در سال ۱۷۷۸ در سن شصت و شش سالگی در گذشت. شانزده سال پس از مرگش، یعنی در سال ۱۷۹۴ پیکر او به تصمیم مجلس انقلابی فرانسه به پانتون، آرامگاه مردان بزرگ انتقال یافت و در کنار مخالف نامدارش، ولتر، به خاک سپرده شد (نقیب‌زاده، ۱۳۸۹).

مبانی فلسفی دو اندیشه‌مند

الف - مبانی هستی شناختی

جهانی که فارابی ترسیم می‌کند، به وضوح در بردارنده عناصری ارسطویی و نوافلاطونی است. عالم در نزد وی، چون پیکری واحد است که اجزاء آن همگی در شعاع جاذبه وجود از لی و ابدی قرار دارند و مهم‌ترین ویژگی این وجود، وحدت مطلق است؛ وحدتی که در سایه آن، وحدت عالم فراهم می‌آید و آن وجود برتر علت غایی هستی است (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۸، ص ۹۰).
فارابی در نظام درجه‌بندی هستی، شش مبدأ را در شش درجه بیان می‌کند: سبب اول (واجب‌الوجود)، سبب دوم (عقل ده گانه) و عقل فعال؛ که سه درجه اول از هستی می‌باشد و مادی نیستند. سه درجه نفس، صورت و ماده درجات پایین‌تر ماده قمر (غير مادی) و سه درجه بعدی آن در جهان مادون قمر (مادی) تعریف شده است و عقل فعال پیوند دهنده میان این دو جهان می‌باشد و نقش آن تدبیر امور عالم مادی است. اجسام نیز شامل سماوی، حیوان ناطق، حیوان غیر ناطق، معدنی، عناصر چهارگانه (آتش، آب، خاک و هوا) می‌باشند (میرزا محمدی،

در این نظام همه ذرات به دنبال تکاپو برای رسیدن به کمال هستند، یعنی حرکت به سوی مرتبه بالاتر، که سعادت را برای آنها در بر دارد. همچنین فارابی علوم را به انواع مختلف دسته‌بندی می‌کند. یکی از علوم که فارابی معتقد به یادگیری آن است علم مابعدالطیبیعه است؛ علم هستی‌شناسی، که در آن درباره حرکت، سکون، گرما و سرمای عالم طبیعت سخن به میان می‌آید (فارابی، ۱۳۸۷، ص ۶۰).

در نظام تربیتی طبیعت‌گرایان، طبیعت و «طبیعی» دو عنصر کلیدی را تشکیل می‌دهند. روش طبیعی تربیت به دلیل آنکه بی‌واسطه، اصیل، آزاد و خود جوش است، از خود طبیعت پیروی می‌کند و بر شیوه‌های مصنوعی و ساختگی اجتماع رجحان دارد. از نظر متافیزیکی طبیعت نظام کلی و احسن کیهان است (گوتک، ۱۳۹۱، ص ۱۰۲). هستی از منظره اکثر طبیعت‌گرایان، به خصوص روسو، برابر است با طبیعت مادی و همین طبیعت است که مشخص می‌کند که فرد در این جهان باید چه راهی را در پیش گیرد. این اصل که شخصیت انسان باید بر وفق طبیعت تشکیل یابد، اصل محوری فلسفه سیاسی و تربیتی روسو را تشکیل می‌دهد. روسو بین دو عزت نفس تمایز قائل می‌شود: «آمور دوسوا»، یا عشق ذاتی به هستی، و «آمور بروپیر»، یا غرور. «آمور دوسوا» یا عشق به خود (خویشتن دوستی) عاطفه‌ای طبیعی درباره حیات است که میل به صیانت ذات را در فرد به وجود می‌آورد (گوتک، ۱۳۹۱، ص ۹۷).

وجوه اشتراك و افتراق در مبانی هستی‌شناسی

الف - وجه اشتراك

۱. از نظر روسو و فارابی هستی به صورت یک کل واحد و احسن می‌باشد.
۲. هر دو صاحب نظر بر این عقیده‌اند که هستی برابر است با طبیعت ماده.

ب - وجوه افتقاق

۱. از نظر فارابی جهان به شش درجه مختلف تقسیم‌بندی می‌شود که سه درجه اول آن نیز بخشی از هستی می‌باشد و مادی نیست و سه درجه بعدی مادی هستند، اما روسو تقسیم‌بندی خاصی از جهان ارائه نداده است.
۲. از نظر فارابی عقل پیوند دهنده عالم ماده با عالم غیر ماده می‌باشد، ولی در اندیشه روسو به چنین چیزی اشاره نشده است.
۳. از نظر روسو طبیعت بهترین راهنمای الگو برای فرد خواهد بود و بهترین زندگی در درون طبیعت شکل خواهد گرفت، ولی فارابی به صورت واضح و شفاف بر الگو و راهنمای بودن طبیعت اشاره نکرده است.
۴. فارابی علوم را دسته‌بندی می‌کند و یکی از علومی که یاد گرفتن آن را ضروری می‌داند علوم طبیعی (علم هستی‌شناسی) است. در حالی که روسو مانند فارابی از چنین تقسیم‌بندی برخوردار نیست.
۵. با توجه به اینکه فارابی فلسفی از مشرق زمین است، زمینه هستی‌شناسی او با آموزه‌های دین میان اسلام گره خورده و رنگ خدایی دارد، اما روسو اعتقاد عمیقی به این موضوع ندارد و فلسفه او رنگ مذهبی به خود نمی‌گیرد.

ب - مبانی معرفت شناختی

مبحث شناخت و معرفت در اندیشه فارابی در ارتباط تنگاتنگ و نزدیک با موضوع اصلی فلسفه او، یعنی وجود و مراتب وجود است. فارابی سیر شناخت انسان را در دو حالت بالا به پایین یعنی از عقل فعال به حس، و پایین به بالا، یعنی از حس تا عقل فعال و در نهایت رسیدن به وجود اول مورد نظر قرار داده، تشریح می‌کند (میرزا محمدی، ۱۳۸۲).

در سیر اندیشه معرفت‌شناسی فارابی می‌توان به این نتیجه دست یافت که فارابی معرفت را به چهار دسته معرفت فطری، معرفت حسی، معرفت عقلی و معرفت اشرافی تقسیم می‌کند. از نظر فارابی معرفت راه دست‌یابی انسان به

سعادت و فضیلت است. علم به اشیاء نزد فارابی، گاه وسیله به قوه ناطقه، گاه به واسطه قوه متخلیه و گاه توسط به قوه حاسه است و این تفاوت، ناشی از تفاوت معلوم است. بنابر این، معرفت را در معنای اعم آن می‌توان به معرفت حسی، خیالی و عقلی تقسیم کرد؛ ولی از آنجا که علم حقیقی آن است که در همه زمان‌ها صادق و یقینی باشد و احتمال تبدیل به کذب نداشته باشد، معرفت حقیقی همان معرفت عقلی است، و به همین جهت است که میزان امتیاز مراتب نفوس از یکدیگر، به فعلیت یافتن قوه ناطقه، یعنی حصول معرفت عقلی است. نفوسي که معقولات اولیه در آنها ارتسام نیافته است، بهره‌ای از خلود ندارند و در نهایت با از بین رفتن جسم مادی آنها، نفس نیز فانی می‌شود و نفوسي که به ادراک معقولات نایل آمده‌اند، از خلود و بقا، پس از نابودی احسام مادی بهره‌مندند، اگر چه این گونه نفوس نیز در اثر عوامل دیگر، خود به طبقاتی تقسیم می‌شوند (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۸، ص ۱۰۷).

همچنین در باب معرفت شناسی فارابی باید به این نکته اشاره کرد که علوم انواع مختلفی دارند و این علوم راه دست یابی پسر به معرفت و در نهایت به سعادت خواهد بود. فارابی علوم مختلف را بدین شکل تقسیم‌بندی می‌کند:

۱. علم زبان که در مورد قوانین حاکم بر زبان، اصوات و... بحث می‌کند و به طور کلی به دو دسته تقسیم می‌شود. یکی فرآگیری الفاظ (زبان) و دیگری شناخت قوانین الفاظ (فارابی، ۱۳۸۹، ص ۴۱).

۲. علم منطق که به طور کلی قوانینی را به دست می‌دهد که پیروی از آنها باعث استقامت خرد می‌گردد و انسان را از اشتباه بر حذر می‌دارد (همان، ص ۵۱).

۳. علم تعالیم (ریاضیات) که خود به بخش‌های مختلفی تقسیم می‌شود که عبارتند از: حساب و هندسه، علم مناظر و علم نجوم، علم موسیقی، علم اثقال و علم حیل که بیشتر در مورد ریاضیات بحث می‌کنند (همان، ص ۷۰).

۴. علم طبیعی که درباره اجسام طبیعی، و در مورد عرض‌هایی که قوام آنها به این اجسام است، به مطالعه می‌پردازد (همان، ص ۹۳).

۵. علم مدنی که علم فقه و علم کلام را نیز در بر می‌گیرد. علم مدنی در مورد ملکات و اخلاق و سجایا و عادات رفتاری آدمی سخن به میان می‌آورد و همچنین درباره وضع قوانین و حقوق افراد بحث می‌کند (همان، ص ۱۰۶). از نظر فارابی این علوم راه دست یابی انسان به سعادت حقیقی خواهد بود.

در معرفت‌شناسی روسو باید به این نکته اشاره کرد که از نظر او محیط طبیعی برای درک و شناخت از اشیاء و جهان اطراف کافی است. روسو قائل است که افراد باید به طور طبیعی با محیط اطراف خود ارتباط داشته باشند. کودک باید ابتدا چیزها را حس کند و در مرحله بعد به یادگیری آنها پردازد. ابتدا باید حواس کودکان را پرورش داد، که این موضوع بیش از هر چیز مورد فراموشی و بی‌توجهی قرار می‌گیرد. منظور از پرورش حواس، فقط به کار انداختن آنها نیست، بلکه باید یاد بگیریم به وسیله آنها چیزی را بفهمیم. به عبارت دیگر باید حس کردن صحیح را بیاموزیم. زیرا ما فقط طوری لمس می‌کنیم، می‌ینیم و می‌شنویم که به ما یاد داده‌اند (روسو، ترجمه کیا، ۱۳۶۸، ص ۱۷۵). روسو معتقد است که یادگیری ابتدایی در افراد به وسیله لمس و احساس افراد از اشیاء اطراف خود صورت می‌گیرد.

وجوه اشتراک و اختلاف در مبانی معرفت‌شناسی

الف - وجهه اشتراک

۱. از نظر هر دو اندیشمند، حواس کلید دست یابی به دانش جدید خواهد بود. افراد شناخت اولیه خود نسبت به محیط اطراف را با استفاده از همین حواس به دست می‌آورند.

۲. از نظر هر دو فیلسوف، افرادی که دارای حواس قوی هستند، بهتر از دیگران می‌توانند از محیط اطراف خود شناخت پیدا کنند و همچنین شناخت

بهتر به استفاده بهتر از محیط می‌باشد.

ب - وجود افتقا

۱. فارابی معرفت را به چهار دسته مختلف تقسیم می‌کند: معرفت حسی، معرفت عقلی، معرفت فطری و معرفت اشرافی، اما در سیر نظری معرفت‌شناسی روسو چنین تقسیم جامعی دیده نمی‌شود و روسو به طور کلی در مورد معرفت صحبت کرده است.
۲. فارابی اعتقاد دارد حس می‌تواند به عقل برای شناخت و معرفت بهتر و بیشتر کمک می‌کند. اما روسو به طور کلی معتقد است که حواس کلید اصلی معرفت انسان هستند و ما باید در پی تقویت آنها باشیم و اگر سایر قوا در کسب معرفت اثر دارند باید در خدمت حواس باشند.
۳. از نظر فارابی علوم به دسته‌های گوناگونی، از جمله علوم زبانی، علوم طبیعی، علوم منطقی و... تقسیم‌بندی می‌شوند و در نهایت این علوم مختلف هستند که راه دست‌یابی انسان به سعادت او خواهند بود، اما در اندیشه‌های معرفت‌شناسی روسو به صورتی که فارابی از علوم تقسیم‌بندی کرده مشاهده نمی‌شود، اما به هر حال روسو هم علوم مختلفی را نام می‌برد.

ج - مبانی انسان‌شناختی

محور اصلی همه اندیشه‌های فارابی، انسان است. انسان موجودی مرکب از روح مجرد و جسم مادی است. روحش اشرف از بدن او است از دیدگاه فارابی انسان از جنس حیوان است که با فصل نطق و تعقل از دیگر حیوانات متمایز می‌گردد و منشأ تعقل و خودآگاهی وی نیز تجرد روح است. به نظر وی هستی دارای شش مرتبه است:

۱. وجود مبدأ اول و ذات لا يزال الھي؛
۲. عقول؛

۳. عقل فعال؛

۴. نفس و روح انسان؛

۵. صورت؛

۶. ماده.

(۱۲)

بدین ترتیب انسان در مرتبه چهارم هستی قرار دارد و مربی و معلم اصلی و حقیقی انسان «عقل فعال» است و علوم انسان با ارتباط با وی حاصل می‌شود و رابطه عقل فعال با انسان و قوه عاقله وی، مانند رابطه و تأثیر خورشید در چشم است که تا پرتو زرین خورشید نتابد، چشم را یارای دیدن نباشد (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۶، ص ۲۶۴).

به اعتقاد روسو آدمی از جسم و روح ترکیب شده و آنچه او را از موجودات زنده دیگر متمایز می‌سازد، روح او است که منشأ الهی دارد. بنابراین پیش از آنکه بر اثر تمدن و زندگی اجتماعی ماهیت خود را از دست بدهد، متوجه خیر و کمال بوده است، انسان دارای عقل و وجودان است که با عقل خود طبیعت و خدا را می‌شناسد و با وجودان به خیر و شر بی می‌برد. وجودان برتر از عقل است، زیرا عقل اغلب ما را فریب می‌دهد. ارزش‌ها ذاتی روح انسان هستند و به گونه‌ای خودجوش شکوفا می‌شوند (کارдан، ۱۳۸۱، ص ۱۳۷). هر آنچه از سوی آفریدگار خارج می‌شود خوب است، هر چیز که به دست آدمی می‌رسد منحط می‌گردد (روسو، ترجمة کیا، ۱۳۶۸، ص ۱۷). روسو معتقد است انسان پاک آفریده می‌شود، ولی جامعه او را به فساد خواهد کشید و برای دوری از فساد و تباہی راهی جز رجوع به طبیعت نیست. روسو عقیده دارد انسان آزاد آفریده شده است، ولی در همه جا در بند است.

وجوه اشتراك و افتراق در مبانی انسان‌شناسی

الف - وجوه اشتراك

۱. از نظر هر دو اندیشمند، آدمی ترکیبی از جسم و روح است. جسم بدون روح

نمی‌تواند به مراتب بالای سعادت نایل آید. ترکیب این دو زمینهٔ خوشبختی انسان را مهیا می‌کنند.

۲. هر دو فیلسوف معتقدند که روح آدمی منشأ خدایی دارد و فطرت انسان از روز اول خلقت انسان به دست خداوند متعال پاک و منزه از هر عیب و نقصی بوده است.

۳. در اندیشهٔ هر دو فیلسوف، وجودان، برترین عامل تمایز بین خیر و شر است و وجودان است که انسان را از شر بدی‌ها حفظ خواهد نمود.

ب - وجوده افتراق

۱. از نظر فارابی انسان از جنس حیوان است، در حالی که در اندیشهٔ روسو به صورت واضح به این مورد اشاره نشده است.

۲. فارابی مراتبی برای هستی قائل است و انسان را در مرتبهٔ چهارم آن جای می‌دهد اما در اندیشه‌های انسان‌شناسی روسو بدین شکل تقسیم‌بندی در مورد انسان صورت نگرفته است.

۳. فارابی نفس آدمی را به پنج قوهٔ جدا از هم تقسیم می‌کند: قوهٔ غاذیه، حاسه، متخلیه، نزوعیه و ناطقه، اما در اندیشه‌های روسو چنین تقسیم‌بندی از نفس آدمی دیده نمی‌شود.

د - مبانی ارزش‌شناختی

ارزش‌شناسی فارابی در ارتباط تنگاتنگ با هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی او است و اندیشهٔ فلسفی وی در حقیقت یک منظمه است. در تفکر نظام‌دار فارابی، ارزش‌ها جایگاه والایی را به خود اختصاص داده‌اند. فارابی فیلسوف غایت گراست و جهت‌گیری فکری او به همهٔ اجزاء فلسفهٔ مربی براساس غایات استوار است. او در کنار توجه به هستی و معرفت، به حقایقی مانند کمال، سعادت، خیر و فضیلت اعتقاد دارد و در نظام هستی، همهٔ چیز را هدف‌مند می‌بیند که به سوی

غایتی در حرکت است. فارابی غایت خویش را بر معرفت خالق بنا نهاده است (مهاجری، ۱۳۸۰، ص ۱۴۱). از آنجا که فارابی فلسفی پژوهش یافته مکتب متعالی اسلام است ارزش‌شناسی او رنگ خدایی دارد.

(۱۵)

فارابی اخلاق را امری اکتسابی دانسته، معتقد است افعال اختیاری انسان، که براساس اراده و اختیار صادر می‌شود، قابل ارزش‌گذاری اخلاقی‌اند. فارابی از نظر مکتب اخلاقی، فلسفی غایت‌گر است؛ به گونه‌ای که سعادت را غایت اخلاق و عالی‌ترین خیر ذاتی می‌داند. وی این خیر را سعادت حقیقی دانسته، غیر از آن را سعادت غیرحقیقی می‌شمارد (بللی قادکلایی، پارساییان، ۱۳۹۳). انسان کامل نزد فارابی کسی است که به فضائل اخلاقی دست یافته باشد. به نظر فارابی این خوبی‌ها باید درآدمی درونی شود، به نوعی که فرد براساس آنها عمل کند و متمایل به انجام آنها باشد. به نظر او فرد درباره خوبی‌ها باید شناخت کافی به دست آورد و این جنبه نظری است، اما به تنها کافی نیست، بلکه باید در عمل نیز به این فضایل متصف شود (میرزامحمدی، ۱۳۸۲).

فضیلت، اعتدال و میانه‌روی است. افعال وقتی متوسط باشند، «جمیل» و چون از اعتدال خارج شوند، «قیبح» می‌گردد، اعم از اینکه به زیاده مایل باشند یا نقصان. از دیدگاه فارابی انواع فضایل عبارتند از:

الف - فضایل نظری که عبارتند از علوم و آنچه از آن جمله است. آنچه از آغاز امر برای آدمی حاصل شده، بدون آن که بداند از کجا و چگونه. این‌ها مبادی اولی معرفت هستند و سایر علوم به تأمل و تحقیق و استنباط در اثر تعلیم و تربیت حاصل شده‌اند.

ب - فضایل فکری که چیزهایی هستند که استنباط چیزی را که نافع‌تر است، برای نیل به هدف عالی امکان‌پذیر می‌سازند. از این رو، آنها را فضایل «فکری مدنی» خوانده‌اند و فضایل فکری از فضایل نظری جدا نیستند.

ج - فضایل اخلاقی که خواستار خیر، و پس از فضایل فکری جای دارند؛ زیرا

شرط به دست آوردن فضایل اخلاقی فضایل فکری است. برخی از فضایل اخلاقی و فضایل فکری فطری اند و برخی دیگر ارادی، و اراده مکمل امور فطری است.

د - فضایل عملی که حالت عملی به خود می‌گیرند و در اعمال و کارهای روزانه تحقق پیدا می‌کنند. کیفیت حصول فضایل انسانی این است که آدمی نفس خود را برسی کند و عیوب‌های آن را بشناسد و برای به دست آوردن صفات پسندیده کوشش کند. آدمی به مقام فضل و کمال نمی‌رسد، مگر وقتی که به این فضایل دست یابد. فارابی معتقد است تحصیل فضایل گوناگون برای ملل عالم به دو طریق صورت می‌گیرد؛ اول تعلیم، دوم تأدیب (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۸، ص ۱۱۲-۱۰۹). سعادت خیر مطلق است؛ و هر چیزی که در راه رسیدن به سعادت، انسان‌ها را یاری دهد خیر است. بنابراین او سعادت را به خیر تعریف کرده و خیر را به سعادت؛ و در برابر آن هر چه انسان را از نیل به سعادت باز دارد شر. آیا هر چه در راه رسیدن به سعادت سودمند باشد، خیر است؟ آنچه در راه رسیدن به سعادت سودمند است، دو قسم است: یکی بالطبع و دیگری بالاراده. شرور نیز بالطبع و یا بالاراده‌اند. موجودات بالطبع پاره‌ای زیان آورند و پاره‌ای مفید. بنابراین خیر و شر یا طبیعی است یا ارادی (فارابی، ۱۳۷۱، ص ۳۹-۳۸). از نظر فارابی خیر وسیله‌ای است برای رسیدن به سعادت و اینکه خود خیر فی نفسه به چیز سودمند و خوب گویند.

فارابی برای تربیت روان و ایجاد نظم روحی اهمیت بسیاری قائل است. به این منظور هنر را در نظر می‌گیرد. مبنای فلسفی این امر نیز به اعتقاد فارابی به وجود «قدرت متخیله» در انسان و نقش آن در کسب معرفت برمی‌گردد. موسیقی و شعر برای فارابی نقش تحریک کننده قدرت متخیله جهت کسب معرفت را ایفا می‌کنند. برای فارابی موسیقی دارای دو بعد نظری و عملی است (فارابی، ۱۳۷۵). همچنین تربیت ذوقی برای فارابی دارای ارزش بالایی است. مبنای فلسفی این امر نیز به

اعتقاد فارابی به وجوده قوّه متخیله در انسان و نقش آن در زندگی وی برمی‌گردد. به نظر وی، قوّه متخیله در انسان قابلیت کسب معرفت را دارد و همواره در کنار قوّه ناطقه این وظیفه را انجام می‌دهد. فارابی در تربیت هنری به ویژه به موسیقی و شعر، توجه ویژه‌ای دارد. برای فارابی، شعر و موسیقی از نظر ایجاد زمینه‌های ترویج ارزش‌ها و فضایل اخلاقی و دینی در جامعه قابل اهمیت هستند. وی معتقد است که از طریق هنر می‌توان بر عواطف و احساسات توده مردم تأثیر گذاشت (میرزامحمدی، ۱۳۸۴، ص ۶۲-۶۳).

روسو کار تربیت را بیش از هرچیز در نگهداشتن طبیعت انسانی از پلیدی‌های جامعه می‌شمرد. برترین جنبه انسان که او را از دیگر جانوران متمایز می‌کند، وجودان اخلاقی یعنی توانایی تشخیص نیک از شر و گرایش به نیکی است. انسان پاک و نیک است. وجودان او ندایی آسمانی دارد و داور نیکی و بدی است. روسو از لزوم پرورش خواسته‌های حقیقی و طبیعی و تبدیل حرص و تمایلات سوء به تمایلات و گرایش‌های خلاق و مشمر ثمر سخن می‌گوید و اظهار می‌دارد: اگر طبیعت جوان، مخوف و نابود نگردد، در نهایت احساسات اخلاقی بزرگ، نظیر عشق، عدالت و وظیفه در او رشد خواهد کرد. اعتقادات روسو در زمینه پرورش اخلاقی افراد، ناشی از این امر است که وی اعتقاد دارد که انسان قادر است غرائیش را انتخاب کند (حسینی، صفدریان، ۱۳۹۲). هر چه از دست عالم جل شانه بیرون می‌آید از عیب نقص مبری است، ولی به محض اینکه به دست اولاد آدمی رسید فاسد می‌شود (روسو، ترجمه زیرکزاده، ۱۳۴۲، ص ۵).

روسو اعتقاد داشت که فطرت آدمی از ابتدای حلقت او پاک و منزه از هر عیب و نقصی است و این جامعه است که او را به فساد گرفتار خواهد کرد و برای دوری از این فساد و تباہی افراد باید دور از جامعه آلوده به فساد به زندگی خود ادامه دهند و تا زمانی که به بلوغ نرسیده‌اند طبیعت بهترین پناهگاه آنها برای دوری از فساد جامعه است. از همین رو است که روسو تربیت منفی را مطرح

می‌کند. روسو اعتقاد دارد که نیازی نیست والدین به فرزندان خود بگویند چه چیزی خوب است و چه چیزی بد، آنها فقط باید کارهای ناروا را در حضور کودک انجام ندهند که باعث شود کودک از آنها یاد بگیرد، و همچنین آنها را تحت فشار قرار ندهیم تا برای انجام کارهای خود دلیل بیاورند، روسو به این نوع تربیت، تربیت منفی می‌گوید. با توجه به آراء روسو در باب تربیت اخلاقی می‌توان این طور نتیجه‌گیری کرد که روسو در مورد تربیت اخلاقی قائل به دو چیز است:

۱. انسان در هنگام تولد دارای فطرتی پاک است و جامعه است که او را به سمت فساد و آلودگی سوق می‌دهد.
۲. تربیت منفی می‌تواند روشی در تربیت اخلاقی برای فرد باشد، بدین معنا که نیاز نیست کسی به فرد یاد دهد که چه چیزی خوب است و چه چیزی بد، فقط باید افراد را از شرایط آلوده دور کرد، در این صورت آنها خود یاد خواهند گرفت که به سمت اعمال فساد آلود نزوند و طبیعت راه درست زندگی کردن را به افراد نشان خواهد داد.

به عقيدة روسو، دو غریزه اصلی؛ یعنی صیانت نفس یا خودپرستی و غریزه نوع دوستی یا دیگر خواهی در طبیعت بشر وجود دارد. انسان اصالتاً خوب و همدل است و دارای وجودی است که او را به داوری درباره درستی و نادرستی چیزها قادر می‌سازد. از نظر روسو، در حالی که غراییز اولیه باعث اتحاد و یگانگی انسان‌ها می‌شوند، عقل آنها را از هم جدا می‌کند. از همین رو وجودان و عقل در کنار هم می‌توانند تمایلات انسان را محدود نمایند (والتر، ۱۹۷۳، ۱۶۵).

در جامعه دو نوع اخلاق یافت می‌شود: یکی اخلاق حرفي، و دیگری اخلاق عملی. البته این دو به هیچ وجه به هم شباهت ندارند. اخلاق اولی را در کتب شرعیات و نصایح می‌خوانیم و به آن کاری نداریم. اخلاق دومی در داستان‌ها و افسانه‌ها یافت می‌شود (روسو، ترجمه زیرکزاده، ۱۳۴۲، ص ۹۷).

روسو بر این باور است که عقل نمی‌تواند ملاک مناسبی برای فعل اخلاقی باشد، در حالی که وجودان هر فرد مناسب‌ترین عامل اخلاقی است. احساس رفتار اخلاقی در وجودان و احساسات ما قرار دارد، زیرا عقل نمی‌تواند بین من و دیگران پیوند اخلاقی برقرار کند (روسو، ترجمة کیا، ۱۳۶۸، ص ۳۲۲). اغلب ندای عقل ما را فریب می‌دهد به این جهت است که ما حق داریم گاهی دلایل آن را پذیریم؛ اما وجودان ما را فریب نمی‌دهد و راهنمای واقعی انسان است. هر کس تابع وجودان باشد بیم گمراه شدن ندارد (همان، ص ۳۶۹). مگر نمی‌بینید که عموم جهانیان که در هر موضوعی با هم اختلاف دارند فقط در مورد وجودان کاملاً هم عقیده‌اند. نمی‌توان گفت در فکر بشر غیر از آنچه که از خارج آمده، چیز دیگری وجود ندارد و قضاوتی که درباره امور می‌کنیم بر طبق مفاهیم تجربی است (همان، ص ۳۷۵). برای اینکه بدانیم چه حقایقی را سرمشق خود قرار دهم و از آن تبعیت کنم تا بتوانم وظایف خود را درست انجام دهم، از آراء فیلسوفان بزرگ پیروی نمی‌کنم، بلکه این حقایق را در قلب خود می‌یابم که به دست طبیعت با خطوط محو ناشدنی نگاشته شده است. آنچه را که حس می‌کنم خوب است حتماً خوب است و آنچه را که حس می‌کنم بد است یقیناً بد است. بهترین قاضی، وجودان ماست؛ وجودان صدای روح است (همان، ص ۳۶۸). روسو معتقد است که اصول اخلاقی فطری است و قوه‌شناخت این اصول احساس می‌باشد.

ذوق و هنر وجه دیگر زیبایی‌شناسی روسو را تشکیل می‌دهد. روسو اعتقاد دارد که بهترین وام‌گیری برای تربیت هنری، وام‌داری از طبیعت است. طبیعت است که ذوق هنری ما را تحریک می‌کند و ما را علاقه‌مند به زیبایی خود می‌نماید. امیل باید نقاشی را یاد بگیرد، ولی به جز طبیعت استادی نمی‌خواهد (روسو، ترجمة زیرکزاده، ۱۳۴۲، ص ۱۱۷).

تماشای محافل و مجالس امیل را وادار می‌کند که در احوال اصول ذوق و

سیلقه مطالعه نماید. ذوق عبارت است از قوهای که به وسیله آن می‌توانیم درباره آنچه که معمولاً مطلوب یا منفور‌آدمیان است قضاوت کنیم. ذوق بر حسب اقلیم و عادت و رسوم تغییر می‌کند. بهترین نمونه‌های زیبایی که ذوق می‌پسندد در طبیعت یافت می‌شود. اما تجمل معمولاً ذوق را خراب می‌کند، یعنی سلیقه را کج می‌کند. با این حال در کشورهایی که ذوق خراب شده است، طریقہ فکر کردن با دقت و ظرافت را می‌توان آموخت. بنابراین عیبی ندارد که انسان چندی در ممالکی که بی‌سلیقگی در آن حکمرانی است به سر ببرد، و پس از آن با رفتن در جهان ملل ساده‌تری، که ذوق سلیم دارند، قضاوت خویش را تصحیح نماید (همان، ص ۲۲۲).

وجوه اشتراك و افتراق در مبانی ارزش‌شناسی

الف - وجهه اشتراك

۱. از نظر هر دو اندیشمند، اخلاق برترین جنبه انسان است و راه دست‌یابی به کمال و سعادت برای آدمی داشتن اخلاق کامل است.
۲. از نظر هر دو فیلسوف، وجود اخلاقی ندای آسمانی دارد و ذات انسان پاک آفریده شده است.
۳. از نظر روسو و فارابی ذوق و هنر تنظیم کننده روح انسان بوده و برای آرام بخشی انسان مفید است.
۴. از نظر هر دو اندیشمند، انسان کامل کسی است که دارای فضائل اخلاقی باشد. این فضائل اخلاقی هستند که سعادت حقیقی انسان را در جامعه تضمین می‌کنند.

ب - وجهه افتراق

۱. روسو در تربیت اخلاقی قائل به روش تربیت منفی است، اما، در سیر اندیشه‌های فارابی چنین روشی را نمی‌ینیم.

۲. ارزش‌شناسی و اخلاق در نزد فارابی، به دلیل اینکه او خود یک فیلسوف مسلمان است، کاملاً رنگ خدایی دارد، اما ارزش‌شناسی روسو بدین شکل نیست.

۳. از نظر فارابی اخلاق امری اکتسابی است، ولی روسو قائل است که اخلاق در درون انسان موجود می‌باشد و فقط باید آنها آن را تقویت کند.

۴. روسو بهترین استاد و الگو برای ذوق و هنر را طبیعت می‌داند، اما در اندیشهٔ فارابی به صورتی که روسو به نقش طبیعت در این زمینه اشاره کرد اشاره نشده است.

۵. روسو در مورد شعر و موسیقی به صورت کلی بحث کرده است، اما از نظر فارابی موسیقی دو نوع می‌باشد؛ نظری و عملی.

بحث و نتیجه‌گیری

در این مقاله اندیشه‌های فلسفی معلم ثانی و روسو در چهار حوزهٔ هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی و ارزش‌شناسی تشریح و وجوده اشتراک و افتراق آنها با هم مقایسه گردید. مقایسه اندیشه‌های این دو فیلسوف از این جهت مهم است که روسو یک دانشمند غربی و طبیعت‌گر است. از سوی دیگر فارابی دانشمندی اسلامی و متعلق به تمدن شرق است. بررسی اندیشه‌های فلسفی آنها می‌تواند به درک بهتر اندیشه‌های تریتی آنها که در مقاله دیگری بحث شده است بیان‌جامد.

در هستی‌شناسی وجه عمدۀ اشتراک فارابی و روسو، اعتقاد آن دو به یکپارچگی هستی است، اما وجه افتراق آنها در این است که جهانی که فارابی ترسیم می‌کند کاملاً رنگ خدایی دارد و انسان ادامه دهنده نقش خداوند در روی زمین است با توجه به اینکه فارابی خود پرورش یافته نظام متعالی اسلام است، در حالی که برای روسو انسان نقش مهمی را در این دنیا ایفا می‌کند.

در معرفت‌شناسی برای معلم ثانی و روسو شناخت از طریق حواس راه درک

حقیقت و معرفت خواهد بود، اما زمینه افتراق نظر آنها بدین شکل است که برای روسو حواس بهترین راه شناخت معرفت است، حالا آنکه فارابی علاوه بر حواس، تخیل را هم منبع مهم شناخت و معرفت معرفی می کند.

در انسان‌شناسی برای فارابی و روسو انسان از ارزش مهمی در جهان برخوردار است و اینکه انسان پاک آفریده شده است و در جامعه باید نقش آفرینی کند. اما وجه افتراق آنها در این است که روسو ورود اولیه انسان به جامعه را رد می کند و پرورش انسان در دامان طبیعت را توصیه می کند، در حالی که فارابی به ضرورت حضور افراد از همان ابتدا در جامعه تأکید می نماید. در ارزش‌شناسی برای معلم ثانی و روسو رسیدن به فضائل اخلاقی راه دست یابی به سعادت است و هنر وذوق و سلیه‌ای برای کسب آرامش روحی است، اما وجه افتراق آنها این است که برای فارابی ارزش‌های انسانی صبغه خدایی دارد، اما برای روسو ارزش اخلاقی صبغه دینی ندارد و متأثر از همزیستی فرد در جامعه است.

جدول (۱): مبانی فلسفی اندیشه فارابی و روسو

مبانی فلسفی	فارابی	روسو
هستی‌شناسی	جهان یکپارچه با تأسی از قدرت خداوند یگانه	جهان یکپارچه با تأسی از انسان
معرفت‌شناسی	حواس و تخیل راه شناخت معرفت است.	حواس راه شناخت معرفت است.
انسان‌شناسی	انسان ارزشمند است به شرط دوری از جامعه فاسد و دوران اولیه تربیت انسان در طبیعت باید صورت گیرد.	انسان ارزشمند است و باید در تمام مراحل عمر خود در جامعه حضور داشته باشد.
ارزش‌شناسی	ارزش‌های انسانی ریشه‌ای الهی دارند.	ارزش‌های انسانی متأثر از همزیستی فردی در جامعه است.

منابع و مأخذ

۱. ایمانی، محسن و بابائی، محمد اسماعیل (۱۳۸۷)، «ارزش‌شناسی فارابی و دلالت‌های آن در تربیت اخلاقی (با تأکید بر اهداف، اصول و روش‌ها)»، دو فصلنامه تربیت اسلامی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، س، ۴، ش، ۷.
۲. اولیچ، رابرт (۱۳۷۵)، مریبان بزرگ، ترجمه علی شریعتمداری، نشر معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خورسگان اصفهان، چاپ اول.
۳. بلبلی قادیکایی، سمیه و پارسانیا، حمید (۱۳۹۳)، «نقش و جایگاه عقل در اخلاق از منظر فارابی»، دو فصلنامه علمی - تخصصی پژوهشگاه علوم و حیانی معارج، س، ۲، ش، ۶.
۴. پاک سرشت، محمد جعفر (۱۳۸۶)، «نظریه‌های تربیتی و چالش‌های نظریه‌پردازی در آموزش پرورش ایران»، فصلنامه نوآوری، ش، ۲۰.
۵. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه (۱۳۸۸)، آراء اندیشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، ج، ۱، تهران، انتشارات سمت، چاپ سوم.
۶. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه (۱۳۸۶)، درآمدی بر تعلیم و تربیت اسلامی (۱)، فلسفه تعلیم و تربیت، ج، ۱، تهران، انتشارات سمت.
۷. حسینی، تقی آقا و صدریان، صدیقه (۱۳۹۲)، «مقایسه تعلیم و تربیت کودکان از دیدگاه این‌سینا و زان ژاک روسو»، پژوهش‌های اجتماعی اسلامی، س، ۱۹، ش، ۴ (پیاپی ۹۹).
۸. حبیبی، شراره (۱۳۸۸)، نگاهی نو به فلسفه تعلیم و تربیت، تهران، آواز نور.
۹. داغ، محمد و رسیداویمن، حفظ الرحمن (۱۳۷۴)، تاریخ تعلیم و تربیت در اسلام (قرن ۱ و ۶ هجری)، ترجمه علی اصغر کوشافر، تبریز، دانشگاه تبریز، چاپ دوم.
۱۰. داوری اردکانی، رضا (۱۳۷۷)، فارابی مؤسس فلسفه اسلامی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۱. ریانی، رسول؛ نوروزی، رضا علی و قادری، مهدی (۱۳۸۷)، «تحلیلی بر اندیشه‌های تربیتی فارابی و دورکیم»، فصلنامه مصباح، س، ۱۷، ش، ۷۸.
۱۲. رحیمی، سلمانعلی (۱۳۹۰)، «روش‌شناسی فارابی و هایبر ماس»، فصلنامه معرفت فرهنگی اجتماعی، س، ۲، ش، ۲.
۱۳. روسو، زان ژاک (۱۳۶۸)، امیل یا آموزش و پرورش، ترجمه منوچهر کیا، چاپ ششم، انتشارات گنجینه، ناصر خسرو.
۱۴. ———— (۱۳۴۲)، امیل یا آموزش و پرورش، ترجمه غلامحسین زیرک زاده، انتشارات سهامی چهره.
۱۵. ———— (۱۳۶۶)، قرارداد اجتماعی، ترجمه منوچهر کیا، انتشارات گنجینه، ناصر خسرو.
۱۶. ———— (۱۳۸۸)، اعتراضات، ترجمه مهستی بحرنی، چاپ پنجم، انتشارات نیلوفر.
۱۷. سروش، صدیقه (۱۳۸۲)، «تربیت سیاسی از دیدگاه فارابی» (پایان‌نامه کارشناسی ارشد)، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی.
۱۸. شاورده، موریس (۱۳۵۱)، استادان بزرگ تعلیم و تربیت، ترجمه احمد قاسمی، انتشارات فرانکلین.

۱۹. شاملی، عباسعلی؛ ملکی، حسن و کاظمی، حمید رضا (۱۳۹۰)، «برنامه درسی، ابزاری برای نیل به تربیت اخلاقی»، دو فصلنامه اسلام و پژوهش‌های تربیتی، سال سوم، ش ۲، ص ۷۷-۹۸.
۲۰. شریف، میر محمد (۱۳۶۵)، *تاریخ فلسفه در اسلام*، ترجمه گروه مترجمان، ج ۱، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، مجتمع دانشگاهی ادبیات و علوم انسانی.
۲۱. شریقیان، حمید و اسدی، مهدی (۱۳۹۱)، «بررسی آراء سیاسی فارابی در زمینه جامعه مدنی و دلالت‌های آن در تربیت شهروندی»، *فصلنامه پژوهشگران فرهنگ*، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان کرمان، س ۱۱، ش ۳۱.
۲۲. علوی، سید حمید رضا و شریعتمداری، علی (۱۳۸۵)، «بررسی تطبیقی آراء تربیتی زان راک روسو و اسلام»، *مجله روانشناسی علوم تربیتی دانشگاه شهید چمران اهواز*، دوره ۱۳، ش ۲.
۲۳. فارابی، ابونصر بن محمد بن محمد (۱۳۸۹)، *احصاء العلوم*، ترجمه حسین خدیوجم، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم.
۲۴. ——— (۱۹۷۱)، *قصول متنزعه، تحقیق فوزی متیر نجار*، بیروت، دارالمشرق.
۲۵. ——— (۱۹۹۱)، *آراء اهل المدینة الفاضلة، تحقیق البید نصری نادر*، بیروت، دارالمشرق.
۲۶. ——— (۱۳۷۵)، *موسیقی کبیر، ترجمه آذرتابش آذرنوش*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۲۷. فرمهینی فراهانی، محسن (۱۳۸۴)، *اصول و فلسفه تعلیم و تربیت*، تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی، چاپ اول.
۲۸. کریمیان، حسین و فضل الهی، سیف الله (۱۳۹۳)، «بررسی تطبیقی دیدگاه‌های فلسفی و آراء تربیتی شیخ اشراق و روسو، کنگره بین‌المللی فرهنگ و اندیشه دینی.
۲۹. کاردان، محمد علی (۱۳۸۱)، *سیر آراء تربیتی در غرب*، تهران، انتشارات سمت.
۳۰. کاوندی، سحر (۱۳۹۰)، «مبانی اندیشه‌های تربیتی فارابی»، *فصلنامه معرفت اخلاقی*، س ۳، ش ۱.
۳۱. گوتک، جرالد (۱۳۹۱)، *مکاتب فلسفی و آراء تربیتی*، ترجمه محمد جعفر پاک سرشد، انتشارات سمت، چاپ دوازدهم.
۳۲. میرزامحمدی، محمد حسن (۱۳۸۴)، *فارابی و تعلیم و تربیت*، تهران، یسطرون.
۳۳. ——— (۱۳۸۱)، «بررسی مقایسه‌ای اهداف تعلیم و تربیت از دیدگاه افلاطون و فارابی»، *فصلنامه روانشناسی و علوم تربیتی*، س ۳۳، ش ۲.
۳۴. ——— (۱۳۸۴)، «بررسی آراء و اندیشه‌های تربیتی حکیم ابونصر فارابی»، *مجله علوم انسانی دانشگاه تبریز*، ش ۵۷.
۳۵. مایر، فردیک (۱۳۵۰)، *تاریخ فلسفه تربیتی*، ترجمه علی اصغر فیاضی، تهران، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۳۶. نقیبزاده، میرعبدالحسین (۱۳۸۹)، *نگاهی به فلسفه آموزش و پرورش*، تهران، طهوری، چاپ بیست و پنجم.

۳۷. نفیسی، محمود (۱۳۶۸)، سیری در آندیشه‌های اجتماعی مسلمین، تهران، انتشارات امیری.
۳۸. ویل و آریل دورانت (۱۳۸۷)، روسو و انقلاب (تاریخ تمدن)، ترجمهٔ ضیاءالدین طباطبایی، تهران، انتشارات شرکت علمی و فرهنگی، چاپ سیزدهم.
۳۹. Schlangen, Walter (1973); Demokratie und bürgerliche Gesellschaft.
W.Kohlhammer GmbH Verlag, Stuttgart.

﴿۲۵﴾

